

## بهداشت و درمان در ایران باستان

خورشید مومنی

در اساتیر ایران، فرشته‌ی اثیرمین که نقش پزشکی دارد، ایزدی است تیرومند، ضد اهریمن، نابودکننده‌ی بیماری‌ها و دردها. این واژه در زبان پهلوی به شکل ایرمان یا ایرمانیه درآمد که در ادبیات کنونی نیز کاربرد دارد.

یستای ۵۶، بند ۱:

«ای فرشته‌ی چاره‌ی بیماری، ای اثیرمین گرامی، برای درمان زنان و مردان بهدین، برای یآوری منش نیک و برای آن آیینی که برای اهورامزداگرامی است، به سوی ما بشتاب»<sup>۱</sup>.  
انکساریای پارسی<sup>۲</sup> در برگردان وندیداد، واژه‌ی اثیرمین را به «انسان ایرانی» برمی‌گرداند. او می‌گوید:

«انسان ایرانی پسندیده است. بشود که انسان ایرانی همه‌ی بیماری‌ها و مرگ را، همه‌ی جادوان و پریان را و همه‌ی جهی‌ها را فرو گوید».

ایرانیان باستان با پیروی از خرد، همه‌ی خرافات ناشی از این را که بیماری نتیجه‌ی آزار نومی ارواح خبیثه در بدن انسان و یا خشم خدایان است، درهم شکستند و ریشه‌ی بیماری‌ها را عدم رعایت بهداشت، کردار نادرست و وسوسه‌ی انگره منیو (اندیشه‌ی بد) می‌دانستند، و اساس بیماری‌ها را که برای ارضای خاطر خدایان و خشم آن‌ها به وسیله‌ی قربانی کردن و فدیة‌های خونین بود، درهم کوبیدند.

آزونکس Azonex، دانشمند و پزشک ایرانی بود که فیثاغورس با او در اکباتان دیدار کرد و از دانش او بهره‌مند شد و نظر او را در مورد دو بن همستار مشهور ایرانیان شنید. فیثاغورس درباره‌ی دیدار خود با او می‌نویسد: آزونکس یا آزوناس روی‌گردانی خود را از دربار نشان

1. pahlavi vendidad p. 395.

2. سفرنامه‌ی فیثاغورس در ایران، برگردان یوسف اعتماسی، چاپ تهران، ۶۴.

می دهد و عزم خود را در نابودی خرافات و عقاید عوامانه نمایان می سازد و قربانی برای خدایان بی شمار یونانی را مورد انتقاد قرار می دهد. سال نجومی و نوروز ایرانیان را توضیح می دهد و به فیثاغورس می گوید:

«ای حکیم! اگر به این خیال به ایران آمده ای که هشتادگانه آزمون سخت آیین مهر را مشاهده کنی، بی درنگ برگرد، که نزد ما معجزات و اسرار یافت نمی شود.»

کتاب سوزی های اسکندر مقدونی (سده ۴ قبل از میلاد) و عمرین خطاب (سده ۷ میلادی) در ایران زمین سبب نابودی بخش بزرگی از دانش پزشکی ایران شد. تنها نسخه های اندکی که توانست از تاراج ها، نابودگری ها و سرقت ها باقی بماند، نیز از زبان پهلوی و سریانی که زبان مسیحیان ایرانی بود، به یونانی و عربی برگردانده، پایه ی طب یونانی و سرچشمه ی دانش پزشکی عرب ها شد.

دشمنی و کینه ی یونانیان و تازی ها با نابودی افکار روشن ایرانیان که پایه های خرافات و بت پرستی و استثمار را مورد حمله قرار می داد، بی دلیل نیست و ریشه ای عمیق دارد.

در باور ایرانیان، بهداشت و پیشگیری مهم تر از درمان بود. آنان چون آب، هوا و خاک را وسیله ی سرایت بیماری می دانستند، وظیفه ی هر ایرانی پاک نگاه داشتن این سه عنصر حیاتی بود. به ویژه در پاک نگاه داشتن آب تاکید زیادی می شد. ایرانیان آب را مظهر خرمی و آبادانی می دانستند. پلیدی و نسا در آب نمی افکندند و تن و جامه را در آب روان نمی شستند.

جهانگردانی مانند هر دوت و سایر تاریخ نگاران می نویسند:

ایرانیان در آب تف نمی اندازند، ادرار نمی کنند، کثافت و آشغال نمی ریزند، و اگر هم دیگری مرتکب چنین اعمالی شود، مانع می شوند. پاکیزه نگاه داشتن آب وظیفه ی همه است، آب ناپاک را نباید برای شستشوی بدن و خوردن به کاربرد و یا برای کسی که، مرده یا لاشه ی حیوانات را در آب رودخانه ها و دریاچه ها ببیند و آن را برنگیرد، کیفر سخت قایل هستند. آنان پاکیزگی و بهداشت را نخستین شرط پارسایی می دانند.

دادبزشک، پزشکانی بودند که در هنگام شیوع بیماری ها یا اوقات دیگر مردم را از قوانین بهداشت و پیشگیری آگاه می ساختند، تا از سرایت بیماری و تلفات زیاد جلوگیری شود. ایرانیان در زمان شیوع بیماری های عفونی یا واگیردار «برش نرم» می گرفتند.

آداب زمان برش نرم

یک هفته از آمیزش خودداری می کردند، از ظرف های جداگانه استفاده می کردند، لباس سفید می پوشیدند و در بسترهایی با ملافه های سفید و جداگانه می خوابیدند. در هنگام صحبت

سه قدم از یک‌دیگر فاصله می‌گرفتند. دقت کامل در پاکیزگی تن، لباس و خوراک از آداب زمان برشوم بود. کسانی هم که مرده‌ها را به‌دخمه‌ها می‌بردند، و یا به‌لاشه‌ی بیماران دست می‌زدند، باید برشوم بگیرند.

### گندزایی و پلشت‌بری

ایرانیان نور خورشید را بزرگ‌ترین دشمن و برطرف‌کننده‌ی بیماری و ناپاکی می‌شناختند، در خورشیدبشت آمده است، هنگامی که خورشید می‌تابد آب جاری، آب دریاها، آب راكد و تمام موجودات روی زمین پاک می‌شود، و اگر خورشید نمی‌درخشید، هر آینه همه‌ی زمین دچار نابودی و نیستی می‌شد. آنان هرچیز آلوده را برای پاک شدن، مدت معینی در تابش نور خورشید قرار می‌دادند. لباس، روکش و رختخواب بیمار مرده قابل استفاده نبود و باید نابود می‌شد، به‌ویژه لباس آغشته به‌خون، اسهال و یا استفراغ بیمار مرده.

در باور ایرانیان، خرداد امشامسپند سلامتی جسم و اردیبهشت امشامسپند سلامتی روان بود. در نتیجه، دانش پزشکی شامل تن پزشکی و روان‌پزشکی می‌شد. آنان به‌تأثیر جسم در روان و روان در جسم به‌خوبی آگاه بودند و باور داشتند که: «جسم خود را مسموم نکنیم. این سم از طریق آب، هوا، خاک و احساسات منفی به‌جسم نفوذ می‌کند».

هم‌اکنون دانش پزشکی ثابت کرده است که سلول بدن هرشمنند است و این هرش می‌تواند خود را به‌شکل یک اندیشه به‌ملکول ابراز کند. احساساتی مانند خشم، ترس، نفرت، کینه، حسد و احساس گناه یک ملکول مملو از آدرنالین است. اگر این احساس نباشد، آدرنالینی ترشح نمی‌شود. به‌هر کجا که اندیشه می‌رود، یک ماده‌ی شیمیایی هم با آن می‌رود. این آگاهی به‌ابزاری قدرتمند تبدیل می‌شود. اندیشه‌ی منفی (انگزه منیو) به‌مواد شیمیایی تبدیل می‌شود و ایجاد بیماری می‌کند. با اندیشه‌ی مثبت (سپنتا منیو) می‌توان فرآیند خودکار را به‌فرآیند آگاهانه تبدیل کرد. آگاهی نقش تعیین‌کننده در جسم دارد. ایرانیان به‌خوبی از تأثیر اندیشه بر جسم آگاه بودند.

### تاریخچه‌ی پزشکی ایران باستان

نخستین ریشه‌ی واژه‌ی پزشکی در ایران باستان بیشه‌زه Baeshaza به‌معنای «آسیب‌زدا» است. این واژه در زبان پهلوی به‌صورت بیشه زک Baeshazak و بعدها به‌بزشک bizishk تبدیل شد.

در اردیبهشت یشت، پزشکان ایرانی به‌پنج گروه تقسیم می‌شدند.

داتوبیشه زه یا دادبزشک: پزشکیان بودند که در زمان شیوع بیماری‌های واگیردار مردم را با اصول بهداشت آشنا می‌کردند.

کرتوبیشه زه یا جراح: پزشکیان بودند که مسرول بستن استخوان شکسته، اصلاح و جابجایی استخوان‌ها و شکافتن، دوختن و قطع کردن عضو آسیب‌دیده بودند. قدیمی‌ترین اطلاع از عمل جراحی به وسیله‌ی تاریخ ایران، از طریق شاهنامه است، در شاهنامه نخستین عمل جراحی هنگام زایدن رستم، روی رودابه انجام گرفت.

فردوسی می‌گوید:

بیامد یکی مویذ چیره‌دست	مران ماهرخ را به‌می کرد مست
بکافید بسی‌رنج پهلوی ماه	بتایید مری‌سجه را سر ز راه
چنان بسی‌گزندش برون آورید	که کس در جهان این شگفتی ندید

اشوبیشه زه یا اشوبزشک:

آسیب‌زدایی به وسیله‌ی اشوبی (پاکی و راستی). در شاهنامه‌ی فردوسی از نوش دارو، زخم‌بندی و بخیه زدن زخم‌های عمیق خنجر و تیر و شمشیر زیاد گفته شده است. سینای حکیم‌پور، پسر «اهوم ستوت» Ahum-stut پزشکی بود که در دوره‌ی خود در حکمت و دانش بی‌نظیر بود و شاگردان زیادی را آموزش می‌داد. بعدها در افسانه‌های ملی و شاهنامه از سینای حکیم‌پور به شکل سیمرغ یاد شد که زخم‌های رستم را در جنگ با افراسیاب درمان کرد. در منطق‌الطیر عطار هم از سیمرغ به عنوان پزشک بزرگ یاد شده است که صد شاگرد داشت و به شاگردان خود فلسفه، پزشکی و نجوم می‌آموخت و شاگردان او در سراسر جهان پراکنده شدند و به آموزش پزشکی و درمان پرداختند.

شهاب‌الدین سهروردی در رساله‌ی «صغیر سیمرغ» می‌گوید:

صغیر او خفتگان را بیدار کند، سایه‌ی او درمان‌گر دردها و رنج‌ها است. سینا از واژه‌ی سنه گرفته شده که همان سیمرغ است و خاندان پزشکی در ایران زمین به این نام خوانده می‌شدند. مسیحیان سریانی ایرانی سیمرغ را جبریل نامیدند و حتا تا آن‌جا پیش رفتند که او را مظهر روح‌القدس دانستند.

سینا یا سنه با قوم ساینی هم‌ریشه است، وجود کوهستان ساین در منطقه‌ی اورال و آلتایی به معنای کوه شاهین یا سیمرغ و الموت آشیانه‌ی سیمرغ است.

سینا از اسم‌های رایج بین قوم‌های هندو ایرانی (آریایی)، به‌ویژه در میان سکایان شرقی است، و توتم نیاکان تیره‌ی هخامنش هم شاهین بود. سیمرغ مرضی است که از خرد و منطق

بهره‌ی کافی دارد، و در حقیقت به مفهوم فلسفی همان عنقا است که مظهر خرد بزرگ است. سیمرغ هنگام زادن رستم، رودابه را از دشواری‌های زایمان می‌رهاند، و رهنمودهای او به زال هم پزشکی است و هم ایزدی.

یکی مرد بینال پرفنون	بیاور یکی خنجر آگون
ز دل بیم و اندیشه را پست کن	نخستین بهمی ماه را ست کن
به صندوق تا شیر بیرون کند	تو بنگر که بنا دل افسون کند
نباشد مر او را ز درد آگهی	یکافند تهیگاه سرو سهی
همه پهلوی ماه در خون کشد	و زو بچه شیر بیرون کشد
ز دل دور کن ترس و تیمار و باک	وز آن پس بدوزد کجا کرد چاک
بکوب و بکن هر سه در سایه خشک	گیاهی که گویمت با شیر و مشک
بینی همان روز پیوستگیش	بسا و بر آرای برخستگیش
خجسته بود سایه فر من	بدو مال از آن پس یکی پر من

شاهنامه‌ی فردوسی، چاپ مسکو

جلد ۱، صفحه‌ی ۲۳۷ و ۲۳۸

در این نه بیت، تمام روش‌های پزشکی از عمل جراحی «سزارین» که سزاوار است، «رستمین»<sup>۱</sup> یا رستمیک نامیده شود، بیهوشی، داروهای بیهوشی، ابزارهای جراحی خنجر و بخیه زدن، گیاه پزشکی، تجویز دارو، مرهم سازی و زخم‌بندی به کار رفته است.

اوروربیشه زه ovara-Bishaza با اورو بزشک: پزشکانی بودند که از خواص گیاهان آگاه بودند و به وسیله‌ی گیاه بیماران را درمان می‌کردند. نخستین پزشک ایرانی که به وسیله گیاه بیماران را درمان کرد، پور آبتین بود.

در بندهش آمده است: «هر بیماری را یک گیاه درمان بخش است و هر دارویی را آفریدگان، برای از میان بردن درد می‌خورند.»

اهورامزدا ده‌ها هزار گیاه درمان‌بخش را به سود بشر بیافرید و به آب خاصیت شفا دهندگی داد.»

اهورامزدا فریدون را از خواص نباتات و گیاهان درمان‌بخش آگاه ساخت. او بسیاری از بیماری‌ها را نابود کرد و از خواص ملیون‌ها گیاه و نباتات باخبر بود. (ناسخ‌التواریخ)

هوم، پزشک بزرگ و کاشف گیاه معروف «هوم» بود که به نام خود او معروف شد. در تمام

۱. این شیوه‌ی جراحی از ایران به یونان برده شد، سپس بعد از زایمان سزار، با همین روش به نام سزارین وارد اوضاع‌های پزشکی ایران شد.

یشت یستم از خواص گوناگون فشرده‌ی این گیاه صحبت می‌شود. فردوسی در شاهنامه‌ی خود هوم را عابدی می‌نامد که در زمان کی‌خسرو، در کوهی مسکن داشت.

در هر دو آیین، ودایی و ایرانی، با فشرده‌ی هوم و شیرهای آن نوشابه‌ی شفا بخش می‌ساختند و در نوشته‌های ایرانی به آن هوما Homa و در نوشته‌های هندوان به آن سوما soma می‌گفتند در هوم‌یشت که جزو یسنها است (هات ۹-۱۱)، این گیاه مقدس نامیده شده است، و جمشید و فریدون و ثریت که هر سه نفر پدران پزشکی ایران به‌شمار می‌آمدند، از شیرهای آن استفاده می‌کردند.

هشتاد نوع گیاه دارویی و مایه‌های میوه‌ای در بیمارستان گندی‌شاه‌پور به‌کار می‌رفت. ایران یکی از کشورهای گیاه‌پزشکی به‌شمار می‌آید. در کتاب‌های عربی و یونانی، نام ایرانی گیاهان باید نوشته می‌شد، چه این نوشته از خود ایرانیان، یا اقوام دیگر بود.

مانتره پیشه‌زه Montru-Bishaza یا مانسره بزشک:

یسنای ۲۸، بند ۵:

«من با پیام مانتره، زبان گمراهان را به‌راه خواهم آوردم».

در روان‌درمانی، کلمات مقدس، مانتره اوستایی یا مانسره‌ی پهنوی کارگر بود. کلمه به‌ابزاری قوی و با نیروی بزرگ‌تر از همه‌ی آیین‌ها در درمان به‌کار می‌رفت. و نندیداد، فرگرد ۷، بند ۴۴:

«هرگاه چندین بزشک با یک‌دیگر به‌درمان بپردازند، یکی با‌کارده، دیگری با گیاهان و آن دیگر با مانتره شورای بزشکی کنند، مانتره را بیش‌ترین اثر باشد».

این نوع درمان به‌وسیله‌ی مغان فرزانه‌ی مادستان ایران‌زمین انجام می‌شد. مغانی که مانتره درمانی می‌کرد چنان که در یسنای ۹، ۳۱، ۴۴ آمده است، اهو بیش Ahu-m-bis نام دارد که به‌درستی به‌معنای درمانگر زندگی است. (اهو: زندگی و بیش: بزشک)، همین واژه بعدها به‌بزشک زندگی، برگردانده شد. مانتره درمانی از ویژگی بزشکی مغان بود.

#### قوانین پزشکی در ایران باستان

رعایت بهداشت آب و محصولات کشاورزی و از بین بردن هر چیزی که سبب بیماری مردم می‌شد، از وظایف حکم‌رانان بود. در ایران تشکیلات منظمی وجود داشت و همه‌ی پزشکان مجبور بودند از قوانین و دستورهای واحدی پیروی کنند. به‌ریس پزشکان «دروستید» گفته می‌شد که وزیر بهداشت و درمان بود. آتروان به‌کسانی گفته می‌شد که آمار پزشکی می‌گرفتند، یا در زمینه‌ی تاریخچه‌ی بیماری‌ها تحقیق می‌کردند. پزشکان هنگام کار باید پارچه‌ای به‌صورت

می‌بستند که به آن پنام می‌گفتند.

قوانین پزشکی ایران باستان را سریل الگود<sup>۱</sup>، بافرمان پرآوازی «حمورابی» بابل می‌سنجیده است. دلیل این امر، تعیین حق درمان، دادن جواز کار به پزشکان و مجازات پزشکانی بود که مرتکب خطا می‌شدند. در دینکرد ۱۶ صحبت از نامه‌های اوستایی می‌کند که امروزه مفقود است. می‌گوید: در آنجا قوانین روشنی وجود داشت، برای آزمایش پزشکان و امتحان درجه‌ی مهارت آن‌ها در امر درمان، هیچ یک از پزشکان اجازه نداشتند بدون گذراندن این امتحانات، بیماران را درمان کنند. به جراحی اجازه‌ی جراحی داده می‌شد که بیش از سه بار همراه استاد خود عمل را با موفقیت انجام داده باشد. پزشکان ایرانی اجازه داشتند بیماران غیرایرانی را درمان کنند، اما درمان و دادن جواز به پزشکان غیرایرانی با اشکالات زیادی همراه بود.

### میزان مزد پزشکان

مزد پزشک در برابر هریک از طبفه‌های جامعه رعایت می‌شد، و مردم حق درمان را بنابر توانایی خود می‌پرداختند. مزد پزشک در درمان آموزگاران و استادان انواع علوم و پیشربایان دینی دمای خیر آن‌ها بود.

برای درمان پادشاه و خانواده‌ی سلطنتی، درشکه‌ی چهار اسب، روسای لشکری، استانداران و فرمانداران، یک اسب، بازرگانان، یک شتر، کشاورزان، یک گوسفند یا معادل آن‌ها سکه‌ی رایج و خانواده‌های فقیر به رایگان درمان می‌شدند.

### اخلاق پزشکی

یک پزشک باید نیک آموخته و در فن خود مهارت کامل داشته باشد. از ویژگی داروها به‌خوبی آگاه باشد و پیوسته در پی کامل کردن دانش و تجربه‌ی خود باشد. به شکایت بیمار گوش کند و در دردشناسی استاد باشد. پزشک باید شیرین زبان، نجیب، صبور، قانع، فروتن و قابل اعتماد باشد. هرگز برای مزد بیشتر، دوره‌ی بیماری را افزایش ندهد.

### حق پزشک

محل زندگی، خوراک و لباس پزشکان باید خوب، کافی و تمیز باشد. هریک دارای یک اسب تندرو باشند تا در هنگام خطر به کمک بیماران دور یا نزدیک بشتابند. پزشکان باید همیشه به مقدار زیاد، دارو و وسایل پزشکی همراه داشته باشند.

۱. سریل الگود، تاریخ پزشکی ایران.

## دانشگاه گندی شاپور

دانش پزشکی نه تنها در ایران باستان، بلکه در تاریخ پزشکی جهان با نام دانشگاه گندی شاپور خوزستان پیوند ناگسستنی و استوار دارد. این دانشگاه یک مرکز علمی تحقیقاتی پزشکان ایرانی پهلوی زبان و مسیحیان ایرانی سریانی زبان بود. این مرکز علاوه بر دانشکده‌ی پزشکی، که بیمارستان‌های وابسته به خود را داشت، دانشکده‌ای برای نجوم و رصدخانه‌ای هم در کنار خود داشت، زیرا از ستاره‌شناسی نیز برای درمان استفاده می‌شد. مکتب پزشکی دانشگاه گندی شاپور دنبال‌رو مکتب پزشکی سینایی - مغانی مادستان ایران زمین بود، که به‌رسمی‌های مغان فرزانه اداره می‌شد.

در زمان خلافت مامون عباسی، «بیت‌الحکمه»ی معروف یا دانشگاه بغداد از دانشگاه گندی شاپور الگوبرداری و پایه‌گذار علمی دانش پزشکی در دانشگاه بغداد شد.

## جشن سپندارمذگان

در میان جشن‌های بزرگ ایران باستان، سپندارمذگان جشن امشاسپند سپندارمذ، مهین فرشته‌ی نگهبان زمین است. این جشن هر سال در روز پنجم اسفندماه برگزار می‌شد و در طی آن کارهایی برای دفع آسیب‌گزندگان صورت می‌گرفت. سپندارمذگان را «روز پزشکی» هم می‌دانستند. ابوریحان بیرونی در شرح جشن‌های ایرانیان، درباره‌ی سپندارمذگان می‌گوید: روز پنجم از ماه اسفند، به‌سبب اتفاق این دو اسم با هم، به‌معنای خرد و شکیبایی است. مردم در این روز دانه‌های مویز و انار کوبیده را خشکاخشک می‌خورند و می‌گویند که پادشاه و دفع آسیب و گزش همه‌ی خرفستران (گزندگان و خزندگان) است.

این روز جشن زنان نیز بود و مردان به‌زنان در این روز هدیه می‌دادند. «سپندارمذ» فرشته‌ی بردباری، فروتنی، نرم‌خویی، پارسایی، نیکوکاری و نگهبان زمین است. جشن سپندارمذگان آغاز رویدن گل‌های بهاری است و نخستین گلی که با این فرشته‌ی نیکویی رویدن آغاز می‌کند، گل خوشبوی بیدمشک است. سال‌ها قبل، پرستاران ایرانی از استادپورداوود خواستند که روزی را برای سپاس از مقام پرستار برگزینند، که هیچ‌گونه وابستگی به کشور دیگری نداشته باشد و با سنت‌های ایران باستان در ارتباط باشد. او روز پنج اسفند را به‌عنوان روز پرستار، و گل بیدمشک را سمبل پرستاری در ایران پیشنهاد کرد، که مورد استقبال فراوان پرستاران قرار گرفت.